

زیارتی بر خود، در ارض اشرف

ایمان سلطانی فر

زیارتی بر خود، در ارض اشرف • ایمان سلطانی فر

جماعت خواب زده کجائید؟ کدام رؤیای کاذب، کدام خواب دروغین چنین در غفلت خواب زدگیتان فرو نشانده که غوغای گله ی گرگ زده را فهم نمی کنید؟ کجایید جماعت؟ گله مان را گرگ درید!، گرگ جهل، گرگ غفلت، گرگ آسایش.

جماعت رنمق نمانده، من ماندم و چوبدستی ای پوسیده، که نمی دانم تکیه گاه ایستای خود بسازمش و یا ابزار دفع گرگ، که دیگر به کار هم نمی آید، جماعت کجایید ببینید که گرگ جهلمان چنان دریده و گستاخ گردیده که از چوپان و چوبدستش هم وا همه نمی کند، جماعت رمه رمید.

و من بی رنمق، خسته و پاره پاره، مانده ام تا پاره های گله را نظاره گر باشم، جماعت کجایید؟ گله مان را گرگ درید! جماعت یاد دارید روزگاری را که دغدغه رمه صدای نیلکی بود که چوپان در سایه سار اطمینان می نواخت؟، اطمینان بیداری، اطمینان هوشیاری، اطمینان فهم، اطمینان آگاهی، جماعت کجایید؟، کجایید؟، در کدام بستر دروغین، سر بر کدام سوی آرامش منحط نهاده اید و نمی بینید وحشت گله ی رمیده را که دغدغه امروزش، چنگال و دندان درنده ی سیری ناپذیر گرگ جهل است و قامت پاره پاره و رنجور چوپان!

جماعت کجایید؟ چوپانتان را گرگ درید!

